

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه زلزله (جله ششم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۱۶/۱۰/۹۶

در جلسات قبل «عمل» و ویژگی های عمل از نظر خیر بودن بررسی شد و نسبت آن با «زمان» نیز مطرح شد. عمل در زمان اتفاق می افتد، زمان را تثبیت می کند و زمانی که از بین می رود را ثبت می کند. عمل تثبیت کننده زمان است، با زمان اتفاق می افتد و ملازم زمان است. عمل را به صورت مثبت یا منفی ثبت می کند. مثبت باشد «خیر» و چنانچه منفی باشد «شر» است.

بنابراین آنچه در سوره زلزله مطرح شد به چنین خیر و شری برمی گردد. خیر و شری که در قرآن هست، معانی مختلفی دارد اما خیر و شر در این جا با ثقل عمل ارتباط مستقیم دارد. عمل را از حیث «حق» بودن یا بهره مندی از حق یا بی بهره بودن از حق بررسی می کند. خیر و شر این سوره، از این منظر است.

این که عمل خیر به شکل «صالح» دیده می شود یا «عمل طالح» را به صورت شرّ مشاهده می کنیم. خیر از این منظر عمل صالحی است که به شکل خیر دیده می شود. عامل «نجات» و «بهشت» است و آن را «خیر» و «نفع» می بیند و شرّ را به شکل «عذاب» می بیند.

خیر و شرّ دارای مفاهیمی هستند که می توانند ابعاد مختلفی داشته باشند. تمامی خواطری که انسان را آزرده می کند، تمام ذهنیت هایی که انسان را مشغول می کند، جنبه اعمالی را پیدا می کنند که در زمان محقق شده و به شکل منفی ثبت شده است. از به هم ریختگی های انسان همین حالت عمل است، البته تمامی صفات مثبت که در انسان شکل پیدا می کند و تمامی آنچه که منجر به خرسندی و رضایت انسان می شود، مربوط به این خاصیت عمل است. مثلاً انسان هیچ گاه نمی توانست بخشنده بشود، چون عمل انجام شده و با تکرار تثبیت شده است. قدرت صفت شدن یک عمل به خاطر بعدی است که در زمان اتفاق می افتد و آن عمل زمان را حذف می کند و تبدیل به صفت می شود.

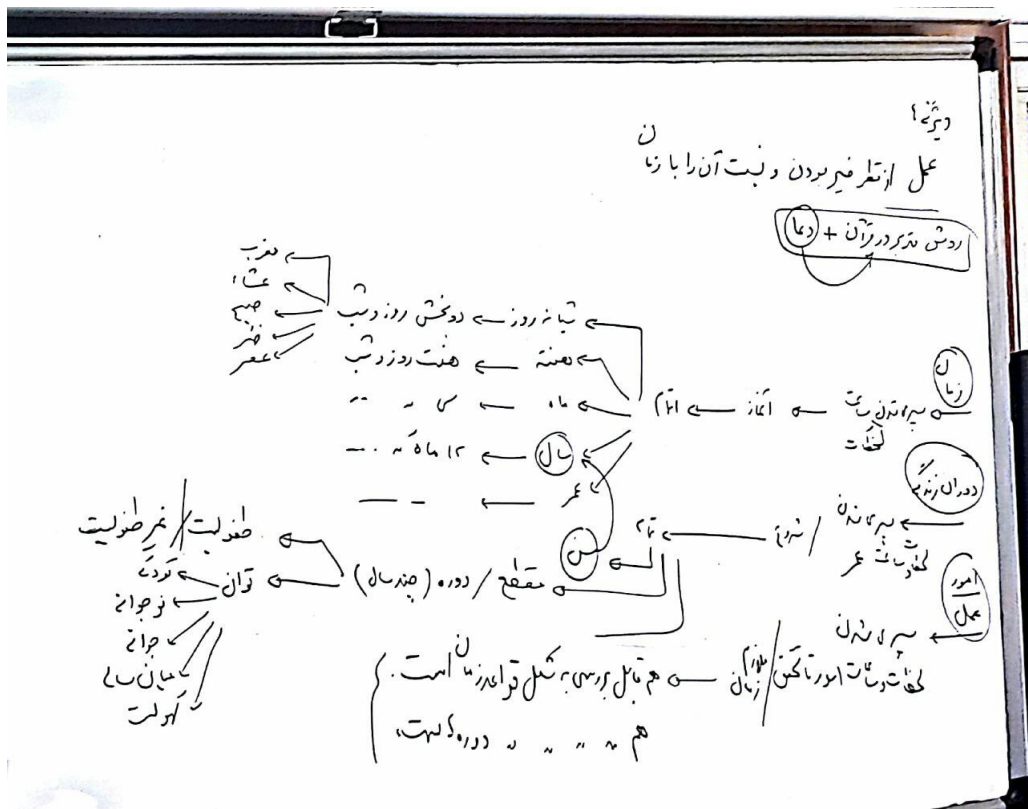


است یا هفته یا ماه سال یا عمر . شبانه روز از دو بخش شب و روز تشکیل می شود و هفته از هفت روز و شب تشکیل می شود و غیره.

از مغرب شروع می شود بعد عشاء، صبح، ظهر و عصر است. در دوران زندگی نیز می توان این ها را تفکیک کرد و سن و سال را تشخیص داد. یک زمانی از دوره بگوئیم که شامل چند سال می شود. در روایات زندگی انسان را به دو دوره طفولیت و غیر طفولیت تقسیم کرده اند. ممکن است بر اساس توان به کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و کهنلت تقسیم کنند. باید یک این همانی بین این مفاهیم اتفاق بیافتد و نه این که این مثل آن است.

عمل وقتی ملازم با زمان است اسمش می شود فعل و دیگر زمان نیست. هم به سبک دوره و هم به سبک زمان قابل بررسی است. هم شبیه قواعد زمان قابل بررسی است و هم به شکل قواعد دوره ها قابل بررسی است.

طبق یک برآورد اولیه زمان را می توان به ۵ بخش تقسیم کردیم و بالتبع عمل و به بالتبع دوران رشد را به ۵ بخش تقسیم کردیم.



زمان = مغرب، عشاء، صبح، ظهر، عصر.

از مغرب شروع کردیم و عصر نتیجه عملی است که در مغرب ظهور می‌یابد. تولد امر جدید به وسیله عصر در مغرب ظهور پیدا می‌کند. مغرب تولد امر جدید است. ادبار لیل از این موقع شروع می‌شود.

قرار گرفتن در وضعیت نهفتگی دوره عشاء است.

صبح قرار گرفتن در وضعیت جدید آشکار شدن است.

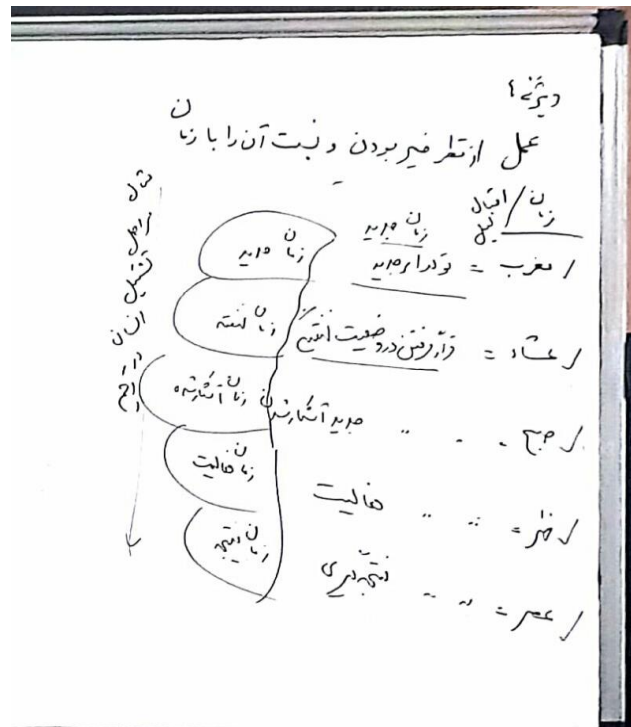
زمان‌ها به خودی خود معنا ندارند و به نسبت با سایر مخلوقات معنا می‌شوند. زمان به نسبت مخلوقی در نظر گرفته می‌شود.

در ظهر پهنای ظهر را از ضحی می‌گیریم تا عصر؛ قرار گرفتن در وضعیت فعالیت.

عصر زمان نتیجه گیری و عصاره گیری است.

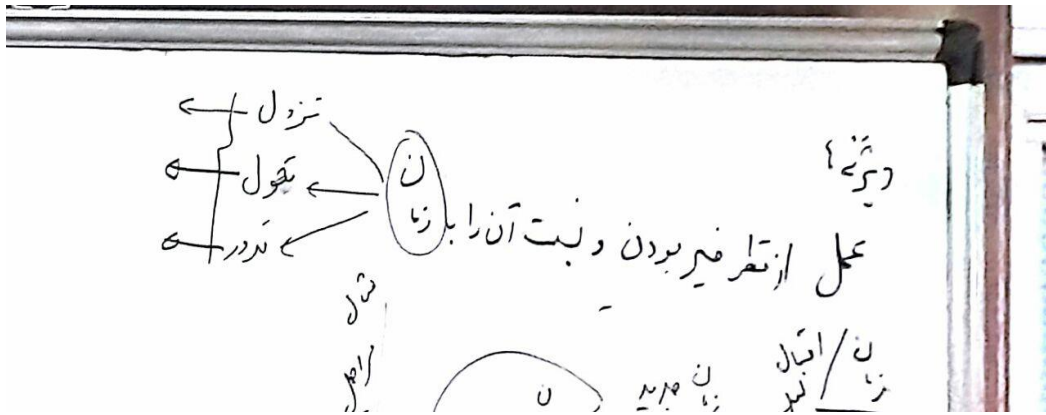
مغرب = زمان جدید / عشاء = زمان نهفته / صبح = زمان آشکار شدن / ظهر = زمان فعالیت / عصر = زمان نتیجه

این موارد می‌شوند خصوصیات زمان‌ها.



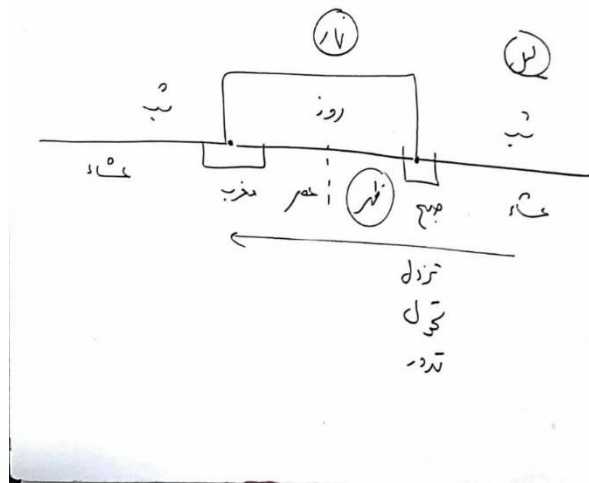
منطقه ملاقات شب و روز را، صبح می گیریم، کما اینکه منطقه ملاقات روز با شب را مغرب می گیریم.

مغرب و عشاء کمتر از لیل و نهار آمده است و این قسمت از دعا که می فرمایند: (الایام تزول الاشهور تحول الاسنین تدور). این سه می شود خصوصیت زمان و همچنین عمل به همراه ثبت. تزول (زوال) را بیشتر با روز و شب می بینید. تحول، تحوّل ایجاد می کند و تدور حالت دایره ای و برگشت به ابتدا را دارد و این مربوط به کل زمان است.



ظهر نماد زائل شدن است و زمان وسطی را ظهر گویند. به نظر می رسد صلوه وسطی می شود نماز ظهر.

اول فجر، بعد فلق و بعد از آن می شود صبح. صبح از فلق شروع می شود.



همین مراحل برای انسان نیز هست. مبحث را دوباره مرور کنیم. اگر طول عمر انسان را دوره‌بندی کنیم به پنج دوره ۷هفت سال با این زمان‌ها منطبق می‌شود. این که دوره اول متناسب با افراد مختلف ممکن است، طول دوره‌اش متفاوت شود.

مسائل اقلیمی در دوره‌ها و زمان اثرگذار است.

انسان از چهل سالگی به بعد در دوره کمال و عصر خود به سر می‌برد. در روایات هم آمده است که وقتی به چهل سالگی رسیدید، عصا بدست بگیرید. عصا به دست گرفتن یعنی بپذیرید که دوران عمرتان به سر آمده است و در وقت اضافه هستید! برای رسیدن به کمال سن چهل سالگی را قرار داده‌اند. این که انسان مدت عمرش را چهل سالگی بداند و بقیه عمرش را وقت اضافی بداند، نقش اساس در تحولاتش دارد. که دیگر راحت نمی‌گوید که برای هر کاری وقت دارم!! از اول می‌داند که چهل سال بیشتر وقت ندارد. اجل شناور است و داشتن یک مقطع قطعی برای کمال ضروری است. دوران زندگی انسان شبیه به زمان می‌شود و به پنج دوره تقسیم می‌شود.

دوران را انسان در سالگردها می‌فهمد. بچه به محض این که توان انجام کاری را پیدا می‌کند، آن را انجام می‌دهد. وقتی می‌خواهد برخیزد و راه رفتن بیاموزد، هرگاه این توان را در خودش دید، برمی‌خیزد و با این که به زمین می‌خورد اسم این کار را عجله نمی‌گذاریم. زمین خوردنش تعریف شده است. تا زمانی که انسان بچه است به صورت تکوینی رشد می‌کند اما زمانی که کمی بزرگتر می‌شود و انواع گزاره‌های وهمی و خیالی از طریق محیط به او القاء می‌شود، از مسیر رشدش باز می‌ماند. اگر این قوانین خود ساخته که به جای قوانین الهی در ذهن ما قرار گرفته است، نبود ما به راحتی می‌توانستیم رشد کنیم و آنقدر در کاری زمین می‌خوردیم تا آن را بیاموزیم. بدون هیچ سختی و ناراحتی و با سهولت و بدون زجر!

شروع اعمال، اتمام و رسیدن به عمل جدید. شروع، برنامه‌ریزی و تقدیر، اقدامات، ظهور کامل عمل، اتمام و رسیدن به عمل جدید.

در هر عملی این پنج مرحله را خواهید داشت. اعمال در این محل بحث کوتاه و بلند می‌شود. ولی در هر صورت این مراحل را حتما خواهند داشت. خیلی از اعمال به نتیجه نمی‌رسند، چون وسط کار رها می‌شوند. یا مقدمات خوب فراهم نمی‌شود و برنامه‌ریزی درست انجام نمی‌شود. این می‌شود عشاء. اگر عشاء خوب پیش نرود به مرحله بعدی نمی‌رسد.



«حق» گرفته و قصد می‌کنیم با استفاده از ادعیه بفهمیم کاری که باید در صبح انجام داد را، در عشاء نمی‌توانید انجام دهید و غیره.

مغرب تعیین دارد. یعنی چاره‌ای جز این نیست. نه این که جعل کرده باشند. عشاء را بنگر، ظلمات است، هر چند که به بهانه بینایی خودمان را نابینا کردیم و برق را اختراع کردیم و شب را از خودمان گرفتیم. البته که حرجی بر ما نیست. باید مغرب‌دار و صبح‌دار و عشاء‌دار شد. داشتن هر کدام از این‌ها موکد اعمال خاصی است. چنین حرفی را زدن خیلی سخت است. چرا که ما به واسطه تکنولوژی تمامی ساختارهایمان به هم ریخته است. بحثی کاملاً خط‌کشی شده را مطرح می‌کنیم. وضعیت امروز ما وضعیت استاندارد الهی نیست، بخاطر همین خیلی نمی‌توانیم اعمال متناسب با شب و روز را تمیز دهیم. مثلاً می‌گوییم خواب احتمالاً در عشاء خوب است. در صورتی که وقتی تاریک شود، انسان محدود می‌شود و کاری نمی‌تواند انجام دهد. طبق این ادعیه شأن اوقات به شدت رعایت شده است و اعمال خاصی برای هر کدام از این زمان‌ها در نظر گرفته شده است.

### تعقیبات نماز مغرب

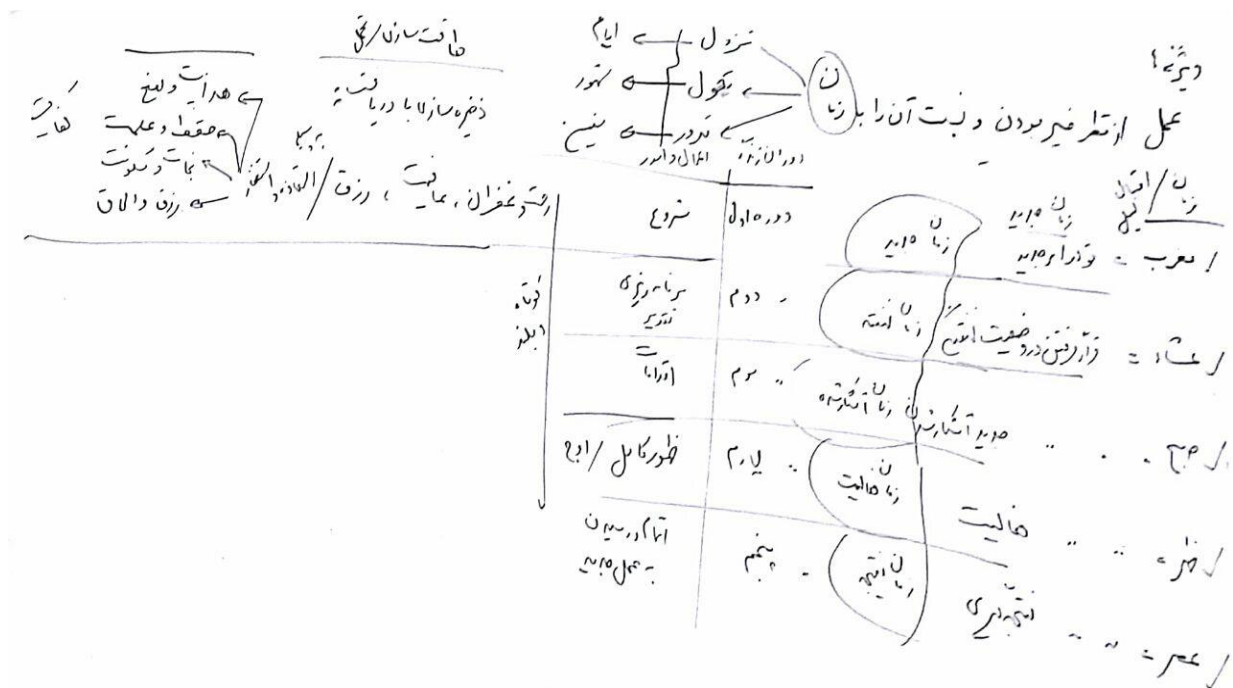
(الحمد لله)؛ فعلاً در نظر نگیریم که حمد در مغرب چه تغییری می‌کند. در نظر نگیریم که تحلیل در مغرب تغییر می‌کند. این‌ها را برای پرش دیگری قرار می‌دهیم. فعلاً (لایدرک‌ها) را در نظر نگیریم، که شأن «حمد» را در مغرب مشخص می‌کند و دیدن ملک و ملکوت را به تفصیل در مغرب نشان می‌دهد. قصد داریم ویژگی‌های عملی که لباس مغرب می‌پوشد را بیابیم. مغرب را امام اعمال قرار دهیم، که عمل باید تابع آن باشد.

(الحمد لله)؛ فعلاً انواع حمد را در نظر نگیریم. به (اسئلک‌ها) می‌رسیم، «غفران» و «عافیت» و «رزق» داریم. «غفران» یعنی کاری که شروع می‌کنم یا دوره‌ای که شروع می‌کنم یا مغربی که شروع می‌کنم، غفران در آن باشد و بدی-های برجای مانده از قبل برطرف شود. موانع رشد برطرف شود. غفران خیلی مهم می‌شود چون شروع است.

«رزق» هم می‌شود ذخیره مسیر و «عافیت» سلامتی است که باید داشته باشم. این موارد بسیار عجیب هستند. می‌گذریم، حال (استعاده‌ها) و (استغفارها) داریم و در انتهای دعا به مطالبی می‌رسیم که طلیعه یک کار است. به «هدایت» و «نفع»، «حفظ» و «عصمت»، «نجات» و «سکونت»، «رزق»، «الحاق به رسول» و «کفایت» می‌رسیم. این‌ها مولفه‌های مغربی و ذخیره‌سازی هستند.



ذخیره سازی با دریافت غفران و عافیت و رزق بوسیله استغفار و استعاذه برای هدایت و نفع و عصمت و نجات و سکونت و رزق و الحاق و کفایت که هر کدام را می گوید با چه وسیله ای و از این ها مهم تر طاق سازی است. در هر کاری باید ابتدا طاق انجام آن کار ایجاد شود.



### تعقیبات نماز عشاء

این که دعا چگونه شروع می شود را در نظر نمی گیریم و از «حمدها» و تفصیل هایش می گذریم و به «استعاذه» می رسیم و استعاذه اصل می شود. طلب دار شدن و فعال شدن طلب و انواع آن بسیار مهم می شود. فعال شدن طلب همراه با قرار گرفتن در مصونیت مهم می شود. برای خودش کلی سور و منع تعیین می کند. بطور واضح دشمن شناسی و امنیت شناسی می کند. هیچ کسی در زندگی اش این قدر برای دشمنش شأن قائل نشده است.

بنابراین در زمان مغرب هر کاری که جنبه ذخیره سازی داشته باشد و غفران و رزق و عافیت بیاورد، می شود عمل خیر مغربی. در عشاء هر کاری که طلب انسان را نسبت به مصونیت هایش فعال کند، می شود عمل خیر. چرا صله رحم ها را عشاء گذاشته اید؟ با چه ملاک و معیاری؟ صبح و ظهر جمعه را اختصاص به این کار دهید. شب وقت



## ساعت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

مغرب و عشا و صبح و ظهر و عصر، هر کدام شأن اصلی دارند، مثل غلبه استغفار. غفران حالت ترمیم از آن چیزی است که شروع شده است. شما بعد از ترمیم می‌گویید مصونیت و این را مولفه اصلی قرار می‌دهید، بقیه حرف‌هایی که در دعا می‌زنید ذیل این قرار می‌گیرد. مثلاً اگر بعداً خواستید «حمد» را بررسی کنید، در مغرب حمد مستغفرانه و در عشا حمد مستعاذانه است و رنگ مولفه اصلی را به خودش می‌گیرد. اگر ترمیم در مغرب و مصونیت در عشا باشد، حتماً حمد را در مغرب و عشا دارید، ولو در هر دو بگویید: (الحمد لله)

این که این را به قصد ترمیم گفته‌اید یا به قصد مصونیت/ف این گونه اثرش نیز متفاوت می‌شود. در همه دعاها استعاده و تهلیل و ... دارید، اما باید بدانید که مولفه اصلی چیست و کل دعا را باید با این مولفه اصلی بخوانید. فعلاً ترمیم و مصونیت را از دعا استخراج شد و این که بقیه مولفه‌ها را چطور بچینیم، مبحث متفاوتی است.

اگر دقت کرده باشید، هر چه این تعقیبات به سمت عمل می‌رود، می‌بینید که ترمیم در مغرب و مصونیت در عشاء است. هر چیزی در عشاء است، حالت حرز و حصن است.

## تعقیبات نماز صبح

این دعا خیلی عجیب و بزرگ است.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا)

فعلاً در نظر نگیریم که (شهادت) در این مرتبه ظهور پیدا می‌کند. بحث (تهلیل) را نیز در نظر نگیریم، (سبحان الله) و باقی را نیز در نظر نگیریم. این موارد مظاهر و تجلیات توحید است. لفّ و نشر این موارد و انواع ذکر مهم است و باز این موارد را در نظر نگیریم.

اصل دعای حضرت صدیقه (علیها السلام) روی «صلوات» می‌آید.

## فعال شدن صلوات:

زیرا در این قسمت آمده که (صلِّ عَلَي جِبْرِئِيلِ وَ ...)

در این دعا استغفار و همه اذکار در اطراف صلوات چیده شده است.

در آخر دعا است که پیمودن راه خیر جز با صلوات نیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنِي نَصْرَهُمْ وَ أَشْهَدْنِي أَيَّامَهُمْ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْ مِنْكَ عَلَيْهِمْ وَاقِيَةً حَتَّى لَا يَخْلُصَ إِلَيْهِمْ إِلَّا بِسَبِيلِ خَيْرٍ وَ عَلَي مَنْ مَعَهُمْ وَ عَلَي شِيَعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ عَلَي أَوْلِيَائِهِمْ وَ عَلَي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

جستجو شد که صلوات را چگونه می‌شود معنا کرد؟ که این معنا آمد:

جریانی از وقایه و تقوایی که مرا به آنها متصل می‌کند و من را در شیعیان و محبین آنان قرار می‌دهد. اصلاً محل تفکیک خیر و شر است، منتها خیر و شر است که عملیاتی است. در واقع ظهور خیر برای اقدام و عمل صبح می‌شود و اگر کسی صبح نداشته باشد در هاله‌ای از ابهام خواهد بود و سبیل خیرش مسدود خواهد بود. در تعقیبات دیگر نیز هست اما در این جا حلقه واسطه پنهانی‌ها و آشکار شدن است. مثلاً شما شب تصمیم داشته‌اید چندین کار انجام دهید، حاضر شدن اعمال برای اقدام، در صبح است، در صبح وضوح عمل داریم، به این ظهور تبعیت و اطاعت در اعمال می‌گویند.

مغرب: ذخیره‌سازی

عشاء: مصونیت‌سازی

صبح: تبعیت‌سازی

به جای تبعیت، قیام برای عمل هم می‌توانیم بگوییم، مدلی برای آماده‌سازی است، منتها باید حتما محوریت حکم در اعمال، در صلوات ضرب شود.

<sup>۱</sup>. مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص: ۲۲۷

صبح از یک جهت رنگ شب را می‌گیرد، از این جهت که برنامه‌ریزی در آن است و در آن فهرستی از عمل است. فهرستی از عمل که بیاید برنامه‌ریزی است. شکلی از روز هم در خود دارد که وقتی اولویت‌بندی برای اقدام است. اقدام برای اجرا است اما نه شب است و نه روز. حالا در این وسط که بین این دو رد و بدل می‌شود، باید حتما جریانی از وقایه و عنایتی از بالا به پایین که صلوات است، باید ایجاد شود. جریانی از وقایه است که در سوره غافر هم آمده است. در این فهرست اولویت برای اقدام، ملائکه دخل و تصرف می‌کنند، قاعده محو و اثبات براساس غفران سیئات اتفاق می‌افتد. بنابراین هر کاری که شما اول شروع کنید، مثل دومینو می‌شود، اگر شما صبح ۱ ساعت تأخیر داشته باشید تا شب همه‌اش به تأخیر می‌افتد. اهمیت بین الطلوعین به این خاطر است که از برنامه تا اقدام باید تغییر در آن‌ها ایجاد شود.

خود صلوات یک وجه آن، «استغفار» است. بخشی از این برنامه مربوط به این بزرگواران است.

«عمل» مستقیماً به «حمله العرش» وصل می‌شود. این‌ها مربوط به این بزرگواران است. یعنی اعمال اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص حضرت صدیقه (علیها السلام)، برخی جریانی است متصل به «میکائیل» و «اسرافیل» و ... است و دلیلش این است که این‌ها چون امامت شیعه را دارند، سلسله‌ای از جریان را در کل عالم شکل می‌دهند، کسی که این دعا را خوانده ۱۸ سال بیشتر عمر نکرده و برای تمام نظامات عالم طراحی داشته است و اگر یک ظرف از زمین بلند می‌کرد یا حرفی می‌زد، جریانی از نزول ملائکه داشته است. بعد، سراغ انبیاء و همه اهل توحید و ... رفته است.

حتی ایشان در دعایشان همه آن‌هایی که صلوات فرستاده و صلوات نفرستاده‌اند را نیز احصاء کرده‌اند. ما در حال حاضر در حال استخراج شأن صبح هستیم. شأن صبح اتصال به وسائط برای اقدام است، شما برنامه خود را دارید ولی آنان برای اجرا باید در این برنامه دخل و تصرف کنند، حتی از اولین برنامه. یک فرد بازاری تجربه کرده است که اگر اولین مشتری شگون داشته باشد، تا آخر روز حس خوبی دارد که امروز خوب دشت می‌کنیم! این‌ها صبحی هستند. یکی که خریدار خوبی برایش بیاید تا آخر روز خوب خواهد بود.

افراد فعال‌سازی مولفه اتصال به غیب را در اقدام برنامه‌ها فعال می‌کنند. حتماً باید به عالم غیب متصل شد. این یک استخاره عملی است. بنده خدایی بود که از صبح برای هر کارش استخاره می‌کرد. او دلش می‌خواست که وصل به

جایی باشد که به او بگویند که کار خوب کدام است. دلهره‌اش بیشتر است، چون با مردم در تماس است. استخاره درست است اما نوع استخاره درست نیست. اتصال به غیب است.

(..وَصَلِّ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ أَجْمَعِينَ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً حَتَّى تَبْلُغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ..)

ملائکه خیلی کاربلد هستند. مثلاً من کاری کرده‌ام که خیلی بد بوده است اما اثر خوبی گذاشته؛ یعنی ملائکه کارشان درست است! البته گاهی هم در کار ما شیطان می‌افتد. یعنی کار خوب انجام داده‌ایم، اما بد می‌شود! یعنی در کارهای ما یا نقش ملائکه پررنگ است یا شیطان. این بستگی به روح جاری دارد. لذا کاری که انجام می‌دهید حتی آن طور که در ذهن شما است، اثرش باقی نمی‌ماند. اگر ملائکه باشد اثرش بسیار بیشتر است و اگر شیطان باشد، تخریش خیلی بیشتر.

صلوات شما بر جبرئیل و میکائیل و ... کارها را درست می‌کند. به نظرم سیر اتصال انسان به غیب، مشروط به داشتن انواع مشاهدات غیبی است که در ساختار انسان اتفاق می‌افتد. یعنی اتصال با انواع شهود اتفاق می‌افتد. این طور نیست که مبهم باشد و دعای کامل، سر این انواع شهود را بیان می‌کند. نکته این است که بهره‌مندی از صلوات که بهره‌مندی از غیب است، منوط به درک این فرازهاست. مثال را می‌گوییم:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ..)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ؛ این که فرد «کرام الکاتبین» را ببیند و در ساختار وجودی‌اش تعریف شده باشد. یعنی کاتبینی که کریم هستند و از سر کرامت همه چیز را می‌نویسند. بهره‌مندی از صلوات، منوط بخ شهود کرام الکاتبین است. همین یک صلوات کافی است.

«وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»؛ مگر همان کرام الکاتبین نیستند؟ خیر. این‌ها در سوره مبارکه عبس آمده، ملائکه‌ای که ارزاق آسمانی را توزیع می‌کنند، این‌ها رزق آورند. مشاهده باعث صلوات می‌شود. وجود «السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ» منجر به اتصال می‌شود. اگر سفره، کرام البرهه نداشته باشد ارزاق را دریافت نمی‌کند و این‌ها از آن علوم نورانی است که دیگر نیازی به چیز دیگری ندارید.

این‌ها نیاز به مواجهه دارند. صحنه به صحنه کرام الکااتبین عوض می‌شوند، باید صفحه بیاید تا بنویسد بنابراین دیگر کاری به شب ندارد.

(.. وَ صَلَّى عَلَى مَلَائِكَةِ الْهَوَاءِ وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِ السُّفْلَى وَ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْأَرْضِ وَ الْأَقْطَارِ وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ وَ الْبَرَارِ وَ الْقَلَوَاتِ وَ الْقَفَارِ وَ صَلَّى عَلَى مَلَائِكَتِكَ الَّذِينَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَسْيِيحِكَ وَ عِبَادَتِكَ ..)

نکته اینجاست که صبح این مولفه صلوات را دارد.

### تعقیبات ظهر

علت این که در هر کدام از این‌ها صلوات است به خاطر اتصال به غیب است اما صبح به طور خاص محل صلوات است.

باید فعال‌سازی‌ها از مغرب باشد. اگر دشمن‌شناسی نکنید، صلواتان فعال نمی‌شود. این خاصیت زمان است، علت عدم بهره‌برداری از صلوات عدم مصونیت است.

بدی آدم این است که اگر در اولی به مشکل بخورد، در بقیه نیز به مشکل می‌خورد، خوبی‌اش هم این است که اگر اولی را یک قدم جلو برود، همه را یک قدم جلو خواهد رفت!

در حال حاضر ما قصد کشف این وضعیت‌ها را داریم «بما هو هو»، بعد ممکن است ببینیم که نظم بین این‌ها و نکات عملیاتی‌اش به چه نحوی خواهد بود. خواننده یا شنونده این بحث طوری نیست که در وضعیت مطلوبی بزرگ شده باشد، خانواده و جامعه‌اش در نظام ولایی و معصوم رشد نکرده و مستضعف بوده است، یتیم بوده و در شب و امام را ندیده است و حالا باید خودش را از استضعاف بیرون بکشد. باید امامت مغرب و امامت صبح و... را بپذیرد. مغربی که امام است. این که این موارد را با لفظ «امام» می‌گوییم به خاطر شأن آن‌ها است. به زمان شأن داده چون به عمل شأن داده است. «هبوط» شأنیت‌بخشی به زمان است و گرنه او را به زمین نمی‌آورد. زمان عنصر تدبیر است. اینکه «زمان» را بالا می‌بریم برای این است که این زمان‌ها با زمان‌هایی که در ذهن عامه وجود دارد، متفاوت است. «زمان» معادل ۵ تن آل عبا است؛ می‌شود ظهور علوی و فاطمی و نبوی. ظهور نبوی، مغرب است. ظهور علوی عشا است. ظهور فاطمی صبح است. ظهور ظهر، حسنی و ظهور عصر، حسینی است. این گونه است که ایام و ساعات یک روز، یکسان نیست. مغرب و عشا و صبح و ظهر و عصر متفاوت است. نمازهایش با هم متفاوت است. تاکنون به این

تفاوت‌ها این‌گونه نگاه نشده است و این اشکال از سطحی‌نگری ماست. حال برویم شأن هر کدام را بدانیم. در وهله اول این است که انسان مقامات این‌ها را بپذیرد و نفی نکند و برای آن‌ها مقام و شأن قائل شود. خداوند می‌فرماید: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)<sup>۲</sup> این‌ها در ادعیه نیز آمده است.

دعا هم ظنی الدلاله و هم ظنی السند است. دعا به گونه‌ای است که در فضای تشابهات است. ما قصد داریم از این تشابهات به محکامات‌شان برسیم.

از گمانه‌زنی شروع کرده و با تحلیل‌های عقلی به ثبات می‌رسیم و این مسیر راه فرار ندارد.

(هُوَ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَالْعَمَلِ لَهُ وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَالطَّاعَةَ لِأَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاحِدَةً لِّشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ وَلَا مُتَحِيرَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي إِلَى دِينِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئًا غَيْرَهُ)<sup>۳</sup>

این دعا من را به عمل می‌رساند.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَعَمَلَهُمْ وَنَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَتَوَابَهُمْ وَتَصَدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَتَوَكُّلَهُمْ..)

در این ظهور کامل، چه چیزهایی مهم می‌شود؟ «قول»، «عبودیت»، «عمل»، «مجاهدت»، «استمرار»، «رغبت»، «اطاعت»، «تصدیق» و «توکل» مهم می‌شود و همه این‌ها دلالت به «استمرارسازی» دارد. یعنی استمراری که قول و عبودیت و مجاهدت و اطاعت و غیره مهم می‌شود.

انسان یک قوای استمراری نسبت به یک عمل دارد و وقتی کاری را شروع می‌کند، نیاز است که بررسی کند تا کارش خطا نباشد. اگر جایی را خطا رفت، باید برگردد. پس اول باید یک نقشه برای رجوع داشته باشد.

رجوع در صلوات رو به بالاست اما در ظهر رجوع به کار است. مرتب و مکرر مراجعه می‌کنید. واژه‌هایی مانند «انابه» و «اواب» مثل سوره‌های ص و ق. واژه‌ها، واژه‌های ظهوری هستند.

این جا مرگ خیلی مهم می‌شود. اگر مرگ را در نظر نگیرد، آن استمرار سخت می‌شود.

<sup>۲</sup> سوره الرحمن، آیه ۲۹

<sup>۳</sup> . فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: ۱۷۳



وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ ... ) از این قسمت «استمرار» را برداشت کردیم. در واقع شما وقتی «نعمت» را بیان می کنید باید حواستان باشد که در «علم» و «رغبت» و «طاعت» کم نیاورید و اینها عناصر استمرار است. شما باید نعمت را به کاری تبدیل کنید. اگر وسط کار رغبت خشک شود، آن کار نیز رها می شود. اگر وسط کار علم تمام شود، مسیر کج می شود. اینها خیلی عجیب است.

### تعقیبات عصر

(سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي كَافِرًا لِنِعْمِهِ وَ لَا جَاهِدًا لِفَضْلِهِ فَالْخَيْرُ مِنْهُ وَ هُوَ أَهْلُهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ مِمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ فَإِنَّ رَحِمَ مَنْنِهِ وَ إِنَّ عَاقِبَ فِيمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَبِيدِ)<sup>۴</sup>

بخوانید تا این که برسد به این بخش از دعا:

(اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَ الرِّيَاءَ وَ الْكِبْرَ وَ الْبَغْيَ وَ الْحَسَدَ وَ الضَّعْفَ وَ الشَّكَّ وَ الْوَهْنَ وَ الضَّرَّ وَ الْأَسْقَامَ وَ الْخِذْلَانَ وَ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيْعَةَ وَ الْبَلِيَّةَ وَ الْفُسَادَ مِنْ سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي وَ خُذْ بِنَاصِيَّتِي إِلَى مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)

به نتایج دست یافته است. حالا ممکن است با این نتایج، تعجب کند که چقدر کار کرده ام، به این «عجب» می گویند.

دیگران برایم مهم شوند، «ریا» می شود، به واسطه دستاورد «مغرور» شوم، «بغی» کنم، «حسد» بورزم. احساس ضعف کند که دستاوردهایم کافی نیست و «شک» کنم. سست شوم، تبدیل به «اسقام» شود. «خذلان» اتفاق افتد. از دیگران به من «مکر» برسد. از پشت پرده به من ضربه بزنند. «فساد» اتفاق بیافتد و همه این موارد در ارتباط با دریافته است. از یک طرف نیاز به حرکت مجدد در او است و از طرف دیگر نباید احساس کند به نتایج کافی برسد و به سکون برسد. حفظ دستاوردها مهم است و این که آن دستاوردها کافی نبوده و استمرار برای کفایت مهم است. پس مقام

<sup>۴</sup>. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: ۲۰۳

عصر چه مقام باشکوهی است و دو آیه آخر سوره انشراح است. نامش «قیام‌سازی مجدد» است. باید رغبت‌های جدید تولید کند.

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ ذَنْبِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي)

این‌ها جزء همین جریان است. (و استر عورتی) یعنی انسان هر کاری کند، یک‌سری عیوبی در او هست و آن‌ها حذف نمی‌شوند، خدا باید پوشاند. مثلاً این که من ابروهایم این‌گونه است و بقیه ممکن است بگویند که این آدم خشنی است! این خداست که آن بدی را می‌پوشاند. انسان محکوم به یک‌سری عیوب است. با این که یک‌سری دستاورد دارد اما دغدغه‌ها و عیوب هم چنان هست.

آدم وقتی دستاوردهایش را می‌بیند احساس می‌کند که آن‌چه که می‌خواست نبود و می‌بیند که دستش خالی است. نگاه که می‌کند فقط عیب و ذنب، فقر و شکستگی می‌بیند.

در همین حالت هم ناراحت نمی‌شود بلکه به خدا می‌گوید که خدایا خودت کامل کن. در دعای عصر فرد واقعا خالی است:

(اللَّهُمَّ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَاثُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَأَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا فَرَقًا مِنْكَ وَخَوْفًا وَطَمَعًا وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَلَا يَخِيبُ الدُّعَاءَ)

نداشته‌هایش را به عنوان «جنایت» می‌بیند. پشتش خالی است. «خوف» و «طمع» زیاد دارد و این‌طور فکر می‌کند:

(فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَعِيسَى رُوحِكَ وَمُحَمَّدٍ صَفِيكَ وَنَبِيِّكَ ص أَنْ لَا تَصْرِفَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي حَتَّى تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَتَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ)

عصر مقام ضجّه زدن است. این قسمت حیثیت‌های اجتماعی را بیان می‌کند:

(اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَارِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ عَادَانِي اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَلَا تَجْعَلَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِي)

در ادامه خودش را برای مرحله بعد آماده می کند (مغرب):

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي وَ اجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ

خدایا تا آنجایی که می دانی «حیات» برایم خوب است، زنده باشم و همین طور بقیه دعا. مثل کسی که به اتمام کارش رسیده است، بررسی می کند.

حالا ببینیم که با اینها می خواهیم چه کنیم.

### نتیجه گیری

**قاعده کلی:** لازم نیست که ساختارها را با هم در آمیخته کنید! این دستگاہ به ما می گوید که:

هر فردی لازم است خودش را از نظر مراحل رشد بشناسد. چون در هر سنی اقتضائاتی دارد و این طبیعی است. من اگر در ۷ سال پنجم هستم، یک سری اقتضائات دارم که باید انجام بدهم. پس فرد باید ملاک‌هایی برای سنجش خود داشته باشد.

وقتی ملاک‌هایی برای سنجش داشته باشید و خود را بسنجید، حل می شود و نهایتاً می بینید که در مرحله سوم هستید آن هم تا فلان درصد. پس باید اهتمام شود به کارهایی که خلل و فرج‌های رشد را ترمیم می کند. یک سری امور و اعمالی را در زندگی تعریف می کنیم که خلل و فرج‌های من را ترمیم کند. این شناسایی ضرورت پیدا می کند.

مثلاً من الان مرحله دوم یا سوم هستم، تشخیص می دهم و می بینم که آیا قدرت عمل دارم یا نه.

### مرحله اول:

سوال: آیا به صورت محسوس و عینی آنچه که برایم نفع یا ضرر دارد را متمایز می بینم؟ و می توانم از آنچه برایم ضرر دارد اجتناب کرده و به آنچه نفعم در آن است روی آورم؟

فرد به صورت محسوس و عینی چیزهایی که برایش نفع دارد را از آن چه که مضر است، تشخیص می دهد و از آن چه برایش ضرر دارد، دست برمی دارد.

در این مرحله گرایش به منفعت است.

طیب نفعش عینی است اما خیر، انتزاعی است. اگر من فهمیدم که فلان چیز برایم طیب است اما آن را نخوردم یعنی در مرحله اول نقص دارم.

#### مرحله دوم:

سوال: آیا شما در مواجهه با نیازها و مسائل زندگی می‌توانید خود به تنهایی خیر بودن آن را تشخیص و تعیین کنید و آیا پس از تشخیص، قدرت عمل به آن را دارید؟

اگر بگویید بله، پس می‌رویم سوال بعدی. مثلاً می‌گویید که ۹۰٪ یا ۵۰٪ این‌گونه است. اگر کسی گفت اغلب یا همیشه می‌گوییم بسیار خوب، برویم مرحله بعدی.

#### مرحله سوم:

سوال: آیا آن کار خیر را که انجام می‌دهید با وجه خلاقانه انجام می‌دهید که هر بار بیشتر از دفعه گذشته، از آن خرسند می‌شوید؟

اگر بله، پس مرحله رشد سوم را گذرانده‌اید. آن‌هایی که مرحله سوم را گذرانده‌اند می‌گویند که اغلب، ما می‌توانیم یک کار خوب را انجام دهیم و به نحو احسن از پس آن برآیم.

کسی که در مرحله دوم قرار دارد و هنوز از پس آن برنیامده است، باید کارهایش را به سمت کارهای بنیادین ببرد. باز باید کلاس برود و آموزش ببیند. اگر ۲۴ ساعت برنامه‌ریزی می‌کنید، اغلب درستان را در آموزش به سر ببرید و این در برنامه‌های نهفته محقق می‌شود و نباید آدم اجرایی بشوید که (لم تقولون ما لا تفعولون) باشید. کسی که کار خوب را نمی‌داند و نمی‌تواند با خلاقیت آن را اجرا کند، نباید کاره‌ای شود و گرنه آن‌جا را تباه می‌کند! مثل این که شما سمتی را به یک شاگرد راهنمایی داده‌اید. این فرد فقط ظاهرش بزرگ شده است. او به مطالعه بیشتر نیاز دارد.

#### مرحله چهارم:

سوال: این‌ها همه با یک سوال نیز فهم می‌شوند. آیا وقتی کار خوبی انجام می‌دهید، می‌توانید آن را به انواع متفاوتی انجام دهید که هم در شما رغبت ایجاد شود و هم جوهره رغبت را در دیگران فعال کنید؟

خوبی را می‌بینم مثل سلام کردن. آیا می‌توانم خلاقیت در سلام کردن داشته باشم؟ آیا می‌توانم اطرافیانم را که می‌بینم، با نسبت‌های مختلفی که خدا برای آن‌ها قرار داده ببینم و حقوقی که خدا برای آن‌ها می‌شناسد را ببینم و آن‌ها را ادا کند.

آیا نسبت‌هایش را می‌شناسد؟ آیا نقش‌ها را می‌شناسد؟ آیا حقوقی که خداوند در ازای آن‌ها قرار داده است را می‌داند و آن را ادا و رعایت می‌کند؟

### مرحله پنجم:

سوال: در مواجهه با این سوال باید پاسخ بدهد که وقتی با مسائل فردی و اجتماعی مواجه می‌شود آیا می‌تواند نحوه انجام دادن آن عمل، چه فردی و چه اجتماعی را به نسبت حق و به نسبت امام ترسیم کند، و به درستی بگوید که آن کار را امام به چه نحوی انجام می‌دهد؟ باید شناخت پیدا کند و بتواند عمل کند.

این مرحله در حکم شناخت الگوهای رفتاری و باوری امام نسبت به مسائل مختلف و انطباق کامل با آن الگو.

این دوره «عصر» انسان است.

والعصر، ان الانسان لفي خسر ... .

قسم به چنین انسانی.

این انسان با امامش یکی شده است. چون این آدم به عصر رسیده است و به آن قسم نیز خورده می‌شود. پس همه کسانی که ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و صبر دارند، در منطقه «والعصر» هستند.

هر کدام از این دوره‌ها برنامه تولید می‌کند:

برنامه‌های دوره اول نوعاً برنامه‌های ذخیره‌ای است.

برنامه‌های دوره دوم حالت تهاجمی است، با رویکرد دشمن‌شناسی است و آزمون و خطا دارد (مقاوم‌سازی)

برنامه‌های دوره سوم تهاجمی به صورت ایجابی است. اجرای برنامه‌های کمال‌آفرین است.

دوره چهارم منفعت‌رسانی است. کسانی که دوره چهارمی هستند همه شأن منفعت است. فرد به مقام انعام می‌رسد و تمام فعل و انفعالاتش نفع است.

دوره پنجم، دستاوردها و برنامه‌های جدید است. طراحی‌های جدید و مدل‌سازی مطرح است.

اعمال و امور متناسب با خود را در هر مرحله تشخیص دهد.

ما وقتی درباره علما حرف می‌زنیم آن‌ها را در دوره پنجم می‌بینیم و می‌خواهیم ما هم در مرحله پنجم عمل کنیم. ولی فرضاً تویی در دوره اول و دوم هستی، باید از آیت الله بهجت دوره دوم تبعیت کنی تا به پنجم برسی!

مثلاً کتاب‌های شهدا را می‌خوانند در حالیکه ۱۷ ساله است و بعد می‌خواهد شبیه همسر شهید شود، این نه ازدواج می‌کند و نه بچه‌دار می‌شود. آن‌ها هم که می‌خواستند شهید را بزرگ جلوه دهند با دوره چهارم و پنجم گفته‌اند و با اغراق آورده‌اند.

تو باید سیر رشد خودت را طی کنی. بعد گفته می‌شود که «اسوه‌سازی» باید کرد! مگر می‌شود که اسوه‌سازی و الگوسازی نداشته باشیم؟! اگر اسوه‌سازی مراتب داشته باشد، آن وقت درست است. این که سیره یک امام در دوره پنجم باشد که نمی‌توان به آن عمل کرد..!

می‌گویند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سوره حمد خواندند و بعد بیماری فرزندشان شفا یافت! رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در دوره پنجم بود اما شما برای بیماری باید بروید دکتر.

خصوصیت این بحثی که داشتیم این است که به صورت نقادانه و متمایزانه تشخیص دهید که چه کاری برای آن دوره لازم است. کاری که بچه ابتدایی یا راهنمایی انجام می‌دهد، متناسب با ساختارش است، مثلاً شاگرد شما می‌گوید که خانم، من شما را خیلی دوست دارم، شما نماز صبحتان چقدر طول می‌کشد؟ من با تعقیبات نمازم را، یک ساعت می‌خوانم. می‌شود من هم مثل شما بخوانم؟ نه. شما نمازت را بخوان و بعد از آن، یک صلوات بفرست.

هر عملی لباس زمان و دوره را به خود می‌پوشد و به هر عملی به مصلحت فرد و کمال او اقدام می‌کند. به چنین عملی عمل «خیر» گویند و غیر آن را «شر» گویند.

شروع: عملی که لباس زمان را به خود نپوشد و به مصلحت فرد اقدام نمی‌کند و چون پیشرفتی برای فرد حاصل نمی‌کند، برایش شر است.

اتمام هر عمل تا نتیجه.

اکثر افراد در این بخش به مشکل دارند.

حال که متوجه کارتان شدید، تا به نتیجه نرسیده‌اید کار را تمام نکنید.

اگر کسی موارد ۱ و ۲ را نداند و فقط مورد ۳ را عمل کند و هر عملی را به نتیجه برساند، خود به خود دوره‌های قبلی را ترمیم می‌کند اما اگر نکته ۳ را عمل نکرد، همان قبلی‌ها نیز فایده‌ای ندارد.

مهم‌ترین کار برای انسان آن است که هر عملی را که از مغرب شروع می‌کند تا عصرش ادامه دهد. پس باید زمان هر عمل را بشناسد. مثلاً شما تدبیر می‌خوانید؟ بله. کدام مرحله‌اید؟ مغرب. پس باید تا عصر بروید. به نفعتان است که بگویید صبح یا ظهر. پس خودزنی نکنید! حالا که ۳ قرن است در مغرب هستید، بهتر است که کنار بگذارید! برخی از جواب‌ها خیلی بد است.. اگر کسی بگوید من ۵ سال است در مغرب مانده‌ام باید برود کار دیگری انجام دهد..

جلسه آینده برای ایام هفته این مورد را بیان می‌کنیم. شما نیز تعقیبات را بررسی کرده و چنانچه انتقادی بود، مطرح بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات